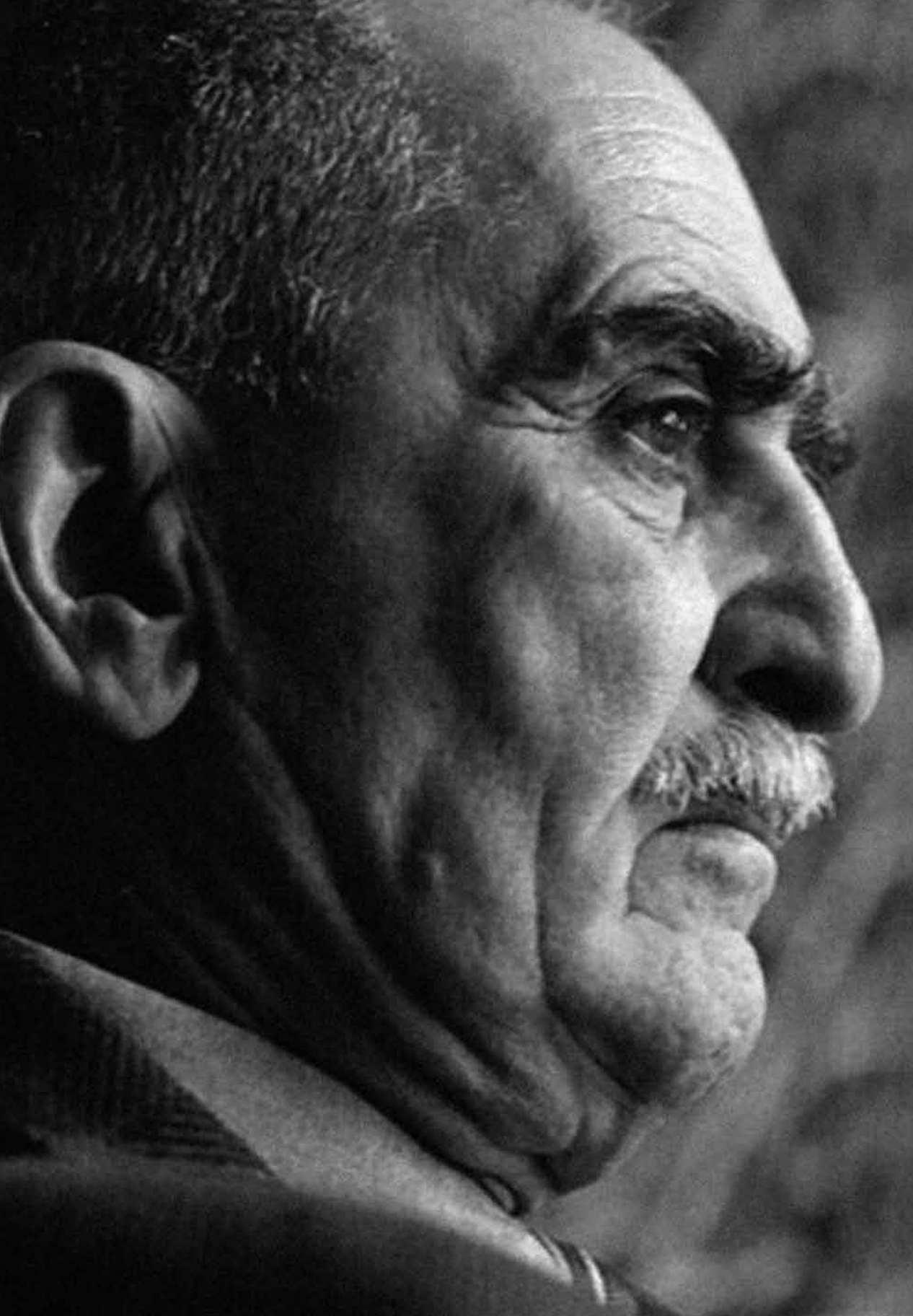


یادنامه ایرج افشار

همایون کاتوزیان، ویراستار مهمان

ایرج افشار هنوز با ماست و با ما نیز خواهد بود، اگرچه جایش در حوزه ایران‌شناسی و جرگه ایران‌شناسان سخت خالی است. او رفته است ولی آثارش همچنان باقی است: از تاریخ‌نگاری و روزنامه‌نگاری ادبی و فهرست‌سازی و نسخه‌شناسی گرفته تا کتاب‌داری و کتاب‌شناسی و فرهنگ‌سازی و مدرک‌یابی و خط‌شناسی. آنچه در پی این یادداشت می‌آید مقالاتی است از چهارتن از دوستان و یاران و همکاران او: دکتر منوچهر ستوده، سید عبدالله انوار، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، و دکتر ناصرالدین پروین که هر یک از آنان خود دانشمند برجسته‌ای در یک یا چند عرصه فرهنگی و معرفتی است. اینان با آرایه شرحی از دوستی شخصی، همکاری‌های نزدیک یا تحلیل از برخی فعالیت‌های افشار چراغ یاد او را زنده نگاه داشته‌اند.

این چراغ نخواهد مرد.

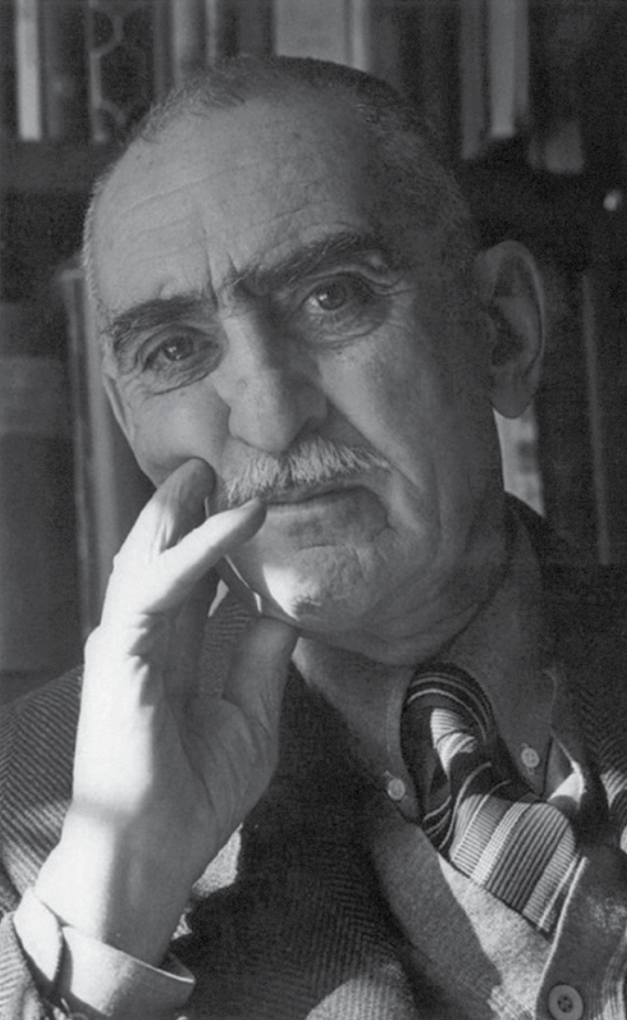


Manouchehr Sotoudeh, "An Alchemist of Happiness,"
Iran Nameh, 27:1 (2012), 64-65.

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

منوچهر ستوده

تاریخ‌نگار و فرهنگ‌نویس، استاد بازنشسته دانشگاه تهران



عکس از مهرداد اسکویی، منبع: گنجینه پژوهشی ایرج افشار

منوچهر ستوده (زاده ۱۲۹۲) پیش‌کسوت مطالعات جغرافی - تاریخی است و در این رشته آثار مهمی دارد. او لیسانس ادبیات فارسی را در سال ۱۳۱۷ دریافت کرد و در سال ۱۳۲۹ رساله دکتری‌اش را تحت عنوان "قلاع اسماعلیه در رشته کوه‌های البرز" با موفقیت به پایان رساند. وی پس از استادیاری و دانشیاری، در سال ۱۳۵۴ در گروه تاریخ دانشگاه تهران به درجه استادی رسید. برخی از آثاری را که منوچهر ستوده تصحیح و منتشر کرده است عبارتند از: کنزالاسرار (۱۳۳۷)، حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰)، مهمان‌نامه بخارا (۱۳۴۰)، عجایب المخلوقات و غرایب‌الموجودات (۱۳۴۵)، هفت کشور یا صور الاقالیم (۱۳۵۳)، صیدنه (۱۳۵۸)، راهنمای قطن و بدخشان (۱۳۶۷)، تاریخ بدخشان (۱۳۶۷)، مجمل رشوند (۱۳۶۷)، و ظفرنامه خسروی (۱۳۷۷).

پنجاه سال تمام با ایرج افشار زندگی کردم یک روز هم نشد که مورد اختلافی پیدا شود. ایرج افشار مثل حقیر رادیو و تلویزیون و ماهواره نداشت و یک دقیقه از عمر خود را صرف این دستگاه‌ها نکرد. مثل مخلص یک کلمه از سیاست نمی‌دانست و کارش خواندن کتاب و نویسندگی بود. او معتقد به ایران‌شناسی بود. من زیاد بر مطالعات ایران‌شناسان اهمیتی نمی‌دادم چرا اروپاییان چین‌شناسی و ژاپن‌شناسی ندارند چون منافعی در آنجاها ندارند. چرا انگلیس‌ها به هند توجه دارند. چون اگر هند را از دست آن‌ها بگیرند انگلیس به بیچارگی و بدبختی می‌افتد. جز این بریتانیا می‌تواند یکی دو ماه خود را سرپا نگه دارد میان اروپاییان آلمان‌ها هستند که مطالعات آنان عمیق و دقیق است. سایرین برای جلب منافع خود به ایران پرداخته‌اند.

مخلص در سفر و حضر با مرحوم افشار زندگی می‌کردم. چندین جلد کتاب با هم چاپ کرده‌ایم، از جمله کتاب "صیدانه ابوریحان" است که بررسی و تصحیح آن سه سال به درازا انجامید. قرار بود من صبح‌ها ساعت شش در کتابخانه مرکزی دانشگاه حاضر باشم.

زحمت تهیه نسخه‌های متعدد این کتاب با او بود. در این وقت ایرج افشار رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه بود و تهیه نسخه برای او آسان بود. شش نسخه از کتاب را از کتابخانه‌های ترکیه و چهار نسخه از عکس‌های "صیدانه" از اروپا بود. عکس آنها را در روی میز درازی چیده بودیم و با هم شروع به مطالعه کردیم تا نسخه تصحیح شده را به دست بیاوریم. این کار سه سال به درازا کشید از شش تا هشت صبح که باید سر کلاس حاضر باشیم به مطالعه و بررسی نسخه‌ها می‌گذرانیدیم تا موفق شدیم آن را به چاپ برسانیم و در دسترس عموم قرار دهیم.

از کارهای علمی که بگذریم افشار رفیق راه سفر بود. در سال دو بار به سفر می‌رفتیم. این سفرها با هدف معینی نبود. فشارهای تهران و سایر رنج‌های شهرنشینی ما را صحرائی و بیابانی می‌کرد و درست مثل دیوانگانی که زنجیر پاره کرده باشند، از شهر

تهران فرار می‌کردیم بدون هیچ‌گونه هدف و منظور. در سال دو بار این سفرها اتفاق می‌افتاد. اول بهار و اول پاییز با یک تلفن ساده افشار یادآوری می‌کرد که فلان روز و فلان ساعت از خانه ما ساعت هفت صبح مسافرت شروع می‌شود. من روز قبل را به خانه افشار می‌رفتم و شب را آنجا می‌ماندم و فردا صبح گردش شروع می‌شد. از جاده‌های چهار "بانده" دور می‌رفتیم و در خانه‌های دوستان و آشنایان او می‌ماندیم. دفتری داشت و نام تمام دوستان را با نشانی و شماره تلفن در آن ضبط کرده بود. از این دفتر به خانه طرف تلفن می‌کرد و رسیدن ما را به خانه طرف تعیین می‌کرد. و طرف هم خالصاً مخلصاً پذیرایی می‌کرد. امسال که این سفر تعطیل شده بود بیش از سی تلفن از شهرستان‌ها کردند و مرا به خانه خود خواندند. این سفرها در حدود پنج شش هزار کیلومتر می‌شد که باید آن را سفرهای ایران‌شناسی خواند. گمان نمی‌کنم کسی چون ایرج افشار این تحمل و استواری و پایداری را داشته باشد:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری. این گوهر شب چراغ را زود از دست دادیم و داغ بر دل خونین خود نهادیم.

خدایش بیامرزاد و قرین رحمت خویش گرداند.

آمین یارب العالمین